

ویژه نامه مقاومت قهرمانانه حزب توده در مقابل مارکسیسم!





غزلیات مکتوبی

نراب خون جوانی چسبده ام که میبوس
 به مستی و هیجان بی رسیده ام که میبوس
 حواری، در سیر پیروی، در این خراب آباد
 نه کنج را حت کنجی خرابیده ام که میبوس
 روبرو به نهوت، به بستری که مشکو
 فسانه های لطیفی ننشیده ام که میبوس
 برای گسستن برنا، بر آب دیده، پیر
 چه نقشه های بدی کنشیده ام که میبوس
 ررس قمری و از خون در این حنظل
 بدامن دامن دیوی رمبیده ام که میبوس
 برای محو جانانی جوان، که میباید
 طریقتی به جهان آوریده ام که میبوس
 نظاره، فدوی لای تیر بساران را
 به دوش پشته، نعتی بریده ام که میبوس
 میان حلقه، آتش، چو کژدم از وحشت
 نجاج عقرب پیری کزبیده ام که میبوس
 سس که میرسد آن تیرا انقلاب و حقیر
 ز نرس، لانه، مونی خرابیده ام که میبوس
 رخس خلق امید به زنده ماندن نیست
 "ا م م"، مرک سیا هی کزیده ام که میبوس
 راوی؛ ایرج میرزای بوس

... جبهه مرید، سوکه به اس
 جزئی مسیوی بحلیل کنی، چرا
 خواب سوال آخری راهم حودت
 سمدی،

... واللد، میخواسم چو دم بدم
 زنی ددم و یونب علی وانسه
 مخرج گردنی با تی نمبوسه .
 ... جفهی سحه مرید، نومضلا
 میخوای وثب عرس موبکیری، ولی
 اسخوری اوقات سرف موهوم
 هدر سدی وه بلج بکنی،

... حالیکم مرید؟
 ... بحرس میخوام کنی، جواب
 اس سوال خورآ دم غافل میدیوه
 وه سبازی نس که سش از این
 وقت من ومرد موبهدریدی،

... مرید .
 ... نکویحه مرید .
 ... ما نمیفهمیم اس آتای به
 آذین "سمل مفاومت" که محبو
 بود، به علت "دوا خوری" لانه
 متعصی حزب بوده "رادش کنه ،
 دیکه جدا صواری ناست که به بزم
 جان وحید رحان عموا علی لحن
 بیانه؟ مندوا سا بزم سکنه س
 کرده بزدن؛

... به سحه مرید ، بکه سندی که
 مکنی "دیگی که واسه من نجوسه ،
 سرتک سون نجوسه"؟ ای بسون و شنی
 دیکه خوس و حزب الله بوده را
 بیس اربیس به کنده کنده ، کتس
 حالکه هسکی ما رو معوان جنب
 مسول نداره ، چرا جیتی در سب و
 جانی سالمو پاک زنا کیره موشن
 که مرید! او با روسیر ما سرتک
 به لحنی خنده و بیابا سیم .

... مرید جان .
 ... جان مرید جان .
 ... تقصده الله حزب بوده " در
 جارح اکیور سکنه که " اسوره های
 عفا و صفت " اس حزب را کیکه کزان
 جوسا دوسا با " صرف " سسرتنه
 نرس داروخای " اعتراف کسری"
 وادا ر کرده ان که عرجی جلوسون

... و اسلام بیاره .
 ... جطور جور در نمیداد؟ معلوم
 مسه سوسه استدلایها ی " حزب طراز
 نوبین " گوش نمیداد دیوبه همین
 جهت در جهل مرکب موندی .
 ... مرید در باره " فردوست چی
 سبکی که فیلا هم میفکتن طریقه"
 سکنج کزدن زندانیان رو س
 سکنجه کزان جمهوری اسلامی تعلیم
 میده .
 ... دروغ میفکتن سجد مرید .
 فردوست نا حالادردا منا میریالیم
 آمریکا ناست دوره میدید تا بچرد
 اینکه حاکمیت ، یکیشنه ، تغییر
 ما هیت میده و از " خدا میربا لیستی"
 به "ا میربا لیستی" تبدیل میده ،
 و اردا بران بند و " اسطوره های
 مفاومت " حزب الله توده رو سکنجه
 میده .

... مکه تا حالا به این افراد کار
 آزموده احتیاجی نداشتن؟
 بقیه در صفحه ۱۵

نرخ اشتراک آهنگر

سریلاندا	
۱۲ شماره	۵ پوند
۲۶ شماره	۹ پوند
۵۲ شماره	۱۸ پوند
اروپا (ماست هوایی)	
۱۲ شماره	۶ پوند
۲۶ شماره	۱۱ پوند
۵۲ شماره	۲۰ پوند
دیگر جاها (جز آمریکا)	
۱۲ شماره	۲ پوند
۲۶ شماره	۱۲ پوند
۵۲ شماره	۲۲ پوند

لطفا چکها و حواله های بستی
 را به پوند انگلیسی ، به نشانی
 آهنگر ارسال فرمائید .
 نشانی آهنگر

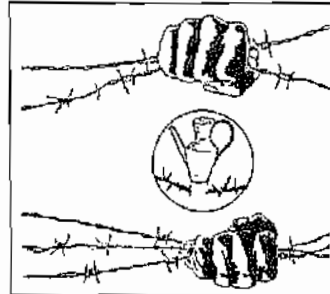
AHANGAR
 c/o BOOKMARKS
 265 Seven Sisters Road,
 London N4



... اینهمه چریدی، پس کوریشه ت؟

پرسش و پاسخ با آسید ممد آفتا به ساز

نگذارید آفتا به سازها را نابود کنند!



مدتها بود که از آسید ممد آفتا به ساز بی خبر بودیم. خوانندگان انگیزه سراغش را از ما می‌گرفتند، ما از غضنفر خان آفتا به بولاغی، غضنفر خان آفتا به بولاغی زما و با لآخره ما از خوانندگان با همتش.

اما ناگهان هفته گذشته در آهنگرخانه مبارکه با زشد و سرو کله آسید ممد در آن پیدا شد. آن صورت سرخ و سفید و لب‌های گل انداخته آسید ممد جا پیش رابه چهره‌های زردنیو و تشکیده‌ها داده بود گفتیم نکنند تو را هم مثل اوستا نورا الدین شکنجه کرده‌اند؟

آهی کشید و گفت:

من از بس نواشی نیم‌روزی زرد غم‌بینوایان رخم زرد کرد و بعد ادا م‌داد:

سه ماهه آزکا در مملکت ما درید آواره بود مویا سیکار فروشی روزگار می‌گذرانم. حالام که با کمک رفقای حلبی‌ساز مقیم بریتانیا به اینجا آمده‌ام خبسر شکنجه‌ها و ستا نورا الدین حال‌لما دترگون کرده.

یک استکان چای جلوش گذاشتم و وقتی نفس تازه کرد، گفتیم حالا حاضرید بگفتن پرسش و پاسخ با آهنگر شریک کنی؟

گفت - اطلاع برای همین به گریه شما و زخم زبانهایتان نیستم. به این ترتیب، خیلی دوستانه پرسش و پاسخ را شروع کردیم.

پرسش - حجت الاسلام آسید ممد پیدا کنید که لوله‌نگ سازها خیلی "اعترافات" از اوستا نورا الدین گرفته‌اند از جمله اینکه برای ذوب آهن جاسوسی می‌کرده. نظر شما در این مورد چیست؟

دفاع می‌کنیم، این نباید و استکی ما به آنها تعلقش بود. ما که نمی‌توانیم به خاطر نفعی این وابستگی به لوله‌نگ حمله کنیم، این اعتقاد ما است. چرا که لوله‌نگ اگر چه کهنه و قدیمی است و ظاهراً با نیا زها طهارت امروز انطباع ندارد، اما به دودلیل باید از آن حمایت کرد: یکی اینکه لوله‌نگ چیزی است روینا شیخا طریک امر زیربنائی که طهارت با شد، دیگر اینکه نفوذ آن، بنیادین ما رزه‌ها آفتا به بولاغی است. بنیادین اگر این سازها هرگز راجعاً می‌دارد، در باطن کاملاً مترقی است.

پرسش - ولی این روزها می‌خواهیم می‌شنویم که نشریه "راه لوله‌نگ" و "راه دیو و مطبوعات ذوب آهن، حملاتشان را به لوله‌نگ سازان حاکم شروع کرده‌اند، این شاقض را چگونه حل می‌کنید؟

پاسخ - همانطور که گفتیم، این حملات بهیچوجه متوجه لوله‌نگ سازها نیست، بلکه هدف آن جا سوسان کارخانه‌ها، پلاستیک سازان است که در زیر پریش لوله‌نگ سازان رند این صنعت را از بین می‌برند و انقلاب لوله‌نگ پرورما را به خطر انداخته‌اند.

شیر "اوبین"!

خرمن حزب توده را، خوشه به بار آمده داس بیا رنوده‌ای، موقع کار آسیده و که چه هدیه‌ها ست در باغ ما م، کوسید؟ میوه خوشنوا بر شاخ چنار آسیده حاشیه‌ها زدم بر گوشه شنگلاه دین سوزن ما در این هنر، سخت‌کار آسیده حضرت شیخنا مگر، دستخوشی عطا کند حال که شنگلاه او حاشیه‌ها را آسیده کیسه بدوز، نویه‌نو، را هی آستانه شو خازن "شیخ‌پیشرو" پرزدلار آسیده بر سر سرو می‌زند، قمری شیخ سازنو و که نواش خوشتر از عودسه تازه‌ده خط اما مرابگو، تا برسد به آرزو با ده‌گشده سوسبو، با ده‌گسا را آسیده ای پدرم، کیا من، لیدرو ملتدای من "شیر" بگو برای من، وقت شعا را آسیده نقطه شین توئی در آ، کشور چین توئی در آ "شیر" اوبین توئی در آ، گاه شکار آسیده نا زبیل چیده‌ات، آهن آبدیده‌ات - از چه شکستی تراز مغز خیار آسیده؟ جان بقدای خوارات، سنگ نکشد عمارت نامه، زار آسیده خرسده بیونجه خورده‌ای، گاه ری‌شیخ بردای بی‌بیه‌کل فشرده‌ت، سنگ سوار آسیده ای پدرم، کیا من، رهبرنا کجا من تریه بی‌حیا من، با توکنا را آسیده گریه بی‌حیا من، با توبه قعددیکنان درهوس ریون ناموناها را آسیده رهبر "حزب ما" کیا، زودتر از اوبین بیا از ره آب، با هوا، وقت فرار آسیده گرچه غلط نموده‌ای، با روسا ی‌توده‌ای شوع غلط نمودنت، ما بقده‌ها را آسیده خائن بی‌وطن توئی، مرده بی‌کفن توئی بی‌وطنی بر ابرت چوبه دار آسیده چون شوهر آنکه زنده سر، در بی‌شیخ بی‌پدر حاصل زندگانی‌اش، بوته خا را آسیده "م سحر - ۶۲/۲/۱۶"

پرسش - ولی همین دیروز شیخ روح الله و شیخ رستگان به شدت به اوستا نورا الدین حمله کردند. این را چه می‌توانید؟ گفتید: حالانمی‌تفید که اینها لوله‌نگ سازان استین و خط اما هستند؟

پاسخ - چرا می‌گفتیم و هنوز هم می‌گوئیم، اما حملات اینها هم مثل اعترافات اوستا نورا الدین در زیر

شکنجه صورت گرفته و هیچ پزشکی ندارد. می‌گویند که برگ دکتر به آنجا بفرستید تا امتحان نشان کنند و ببینند آیا عقلشان سرخاست یا به علت شکنجه‌ها بی‌عقل شده.

پرسش - شما در پاسخ سوال اول گفتید که اعترافات اوستا نورا الدین در زیر شکنجه گرفته شده و اعتباری بقیه در صفحه ۱۵



در حاشیه "اعترافات" سران حزب توده

توضیح المسائل

آهنگر

آهنگر جو صوت است به اطلاع است همیشه سپید بر سائده که را این بس فقیه عالمی در مرجع مطلب است
 حزب اللهیهای مفسم سوهری شدن
 "حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ موسی کلینی العیوبی الفصیحی تادی
 به مسائل فقهی و شرعی و علمی و سیاسی و فلسفی آنها پاسخ میدهند
 شکر خوانند. در این شماره جواب چند سوال تازه را میخوانید:

مسئله شماره ۱

"حضرت حجت الاسلام، اگر یک چیزی خود را در اختیار اسلام بگذارد و همه جور خدمتی هم به حزب الله بکند و بخواد در حکومت هم شریک بشود، حکمش چیست؟"
 - حکمت اینست که وقتی خوب خدمت شما را به اسلام کرد، واجب است که خدمتش برسد و اصل آن است که به غلط کردن هم وارد نشود.

مسئله شماره ۲

"برای تشویر ملحدین و مفسدین و منافقین، آیا استفاده از اعضای ساواک جایز است یا نه."
 - احتیاط واجب آنست که از اعضای حزب توده استفاده نشود اما اگر ممکن نشد، استفاده از ساواکی هم منعی ندارد چون در هر صورت در خدمت به اسلام است.

مسئله شماره ۳

"آیا در موقع خوردن امسوال بیت المال، اگر محتاجی آمد و او هم چیزی خواست یا بدهد و داده شود یا خیر؟"
 - حکم واجب اینست که خیر. زیرا که خوردن بیت المال حرام است مگر برای اما جماعت و اهل علم. اصل آنست که مطابق حدیث یک کُل آتس در کف دست او گذارند."

مسئله شماره ۴

"آیا اعضای کمیته ها هم حق دارند مال مردم را بخورند؟"
 - خوردن مال مردم بر آنها واجب است اما با بدخس آنها هم به حکم شرع بدهندنا حلال است.

مسئله شماره ۵

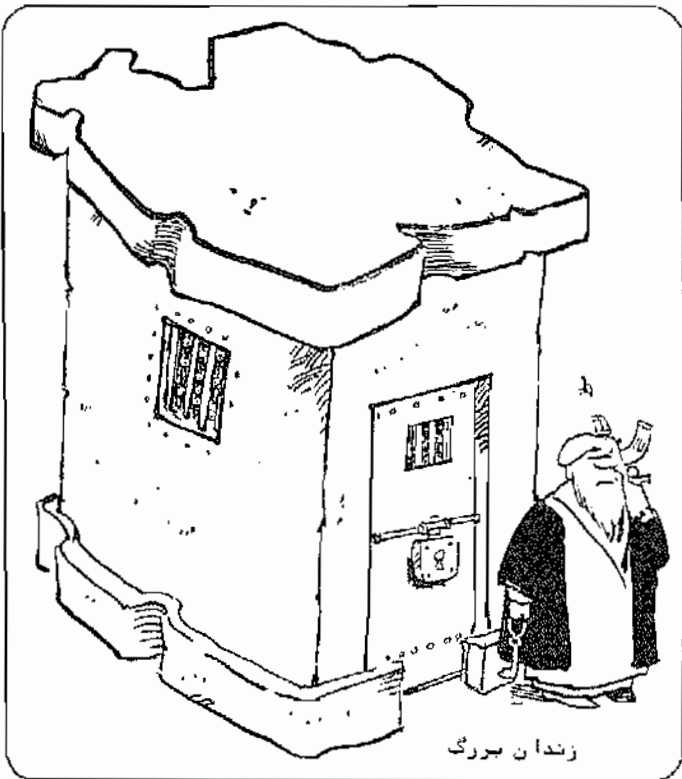
"اگر مفسدی در موقع اعدام شدن به امام امت ناسزا بگوید حکمش چیست؟"
 - مستحب بلکه واجب است که اول او را اعدام کنند و بعد همه کسانی را که آن ناسزا شنیده اند.

مسئله شماره ۶

"آیا ائمه جمعه و حکام مشرع میتوانند در روزی که داشته باشند میتوانند ما را احتیاط واجب است که سوال آن روز را در روزی از طلبا بفرمایند؟"

مسئله شماره ۷

"قسم خوردن در معامله بیست اسرا قیل چه حکمی دارد اگر آن قسم دروغ باشد؟"
 - هیچ عیبی ندارد زیرا که معامله با اسرا قیل شرعی نیست و بنا بر این قسم هم میتواند دروغ باشد. شرطی که بعد از این مورد تقیه سود برای مردم هم قسم دروغ بخورد که اولیا اسرا قیل هیچ معامله ای صورت نگرفته."



ای هوار! ..

ای هوارو ای هوارو ای هوارو کج نمود افسار خروار و ناکه با سکنشین مفر افروید
 دودگشت و بر هوارفت آنچه بود از جفای روزگار بد-مرا
 از خط جارج شده خط امام ایفغان، ز ادبش منسوخ شد
 هر که آزادی طلب شد، او خد دادا ز این اطوار جرج کجند
 ای هوارو از ظلم و جور روزگار گر عداالت بودا عدام
 ظلم محفل است اینکه بر تری رسد قتل و کشتار "فدائی" عدل بود
 کشتن "پیکارگر" را عطل بود نو معاهدرا بکشند عیب نیست
 بلکه این کشتار استا مرد است کردها را خوب کشتند اسروح
 سنگ میبوده سسما دار کلنج سربداران کشتنی بود سجد
 کشند اعدا، حملی خوب شد تر بر افتد نسل اسواج حرکت
 این عمل در حد خود سگ، سگ قتل سرداران خلق حرکت
 جایز است، در حق او در غلی کشتن اعضای راه کارگر
 بود از اول مقدر، ای بی این گروه کجا محارب بوده اند
 بعضا دارای شارب بوده اند مفسدفی لارز بودند این همه
 قتلان شرعیست، حتی با قه ما نه تنیای جمله را لودا ده ایم
 دست در تعزیران بکند دایم با زمان دادیم کار جمله را
 آنچه اعدا اندر آن حوال بود عین آزادی و استقلال بود
 بود آن اعمال از روی صواب چونکه بودی توی خط انقلاب
 اعتراف تا که از این پیش بود جمله از روی خای خویش بود
 زانکه ما خود ما هدا نش بوده ایم در اوین بر شکرانش بوده ایم
 جمله اعضای گروه کجا بی بیکنجه با ز فرمودند لاسب
 با رضایت کرده بودند اعتراف بی شوک برقی و شلاق و شیباف
 راستیا هم نیز اینا نموده اند با شعل لب بر سخن بشود ناند
 قطب زاده، خسرو قشقانی ش تا بر عمه و دختر دانی اش
 جلگی گفتند "ما خاش بدیم خوب شد امروز اعدا می شدیم"

ربا عیات "خیام اعدا می"

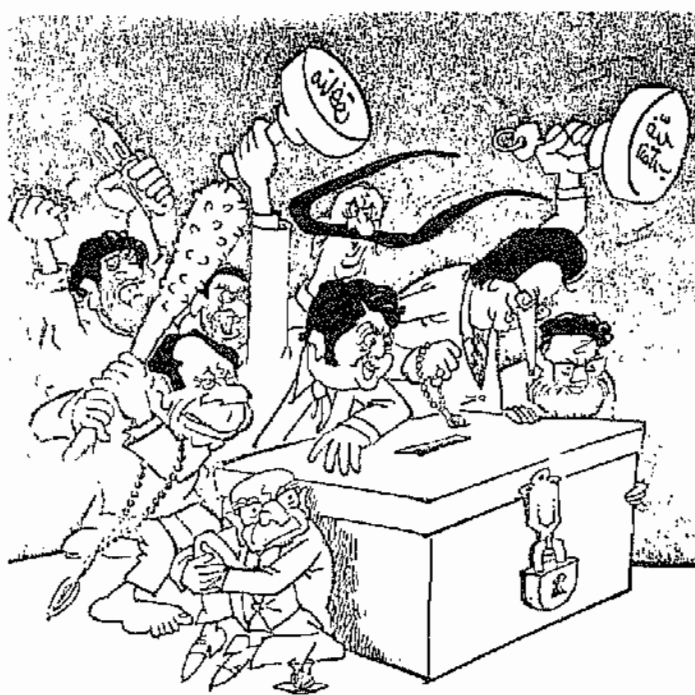
سفیه بشمار مرا
 یا رب ز فقیه در امان دار مرا
 آخوندان شرک خویش عاقل خواهد
 الطاف نما، سفیه بشمار مرا
 آئینه سنج
 ای حضرت توده ای که میخندی
 از روی زبون خود نبودی آگاه
 ای داد
 فریاد کشید توده ای: "ای فریاد
 هر آنچه "کروهک و منافق" گفتند
 خلف شیخ فضل الله
 آن حزب فریبکار، باز افشا شد
 در محضر خلق، خون نیار سوا شد
 بد آدین
 آن حزب که در جهان چنین میکنند
 بدترین همیست که توبه آدین بند
 حال اید شد؟
 شیخی که شقاوتش مشدد خوش بود
 شد که چرا بد شده ای اخی کرد؟
 شریک شیخ
 ای سبب کنجه تا کون پنهان بود
 کی شده ای از کنجه و زندان گفت
 رافت امام سرمایه داران!
 کیا نوری، انقلابی به را بیگان
 بیافت و آن را می برد تا بفروشد.
 ملایان را ز او بدزدیدند.
 چون دست خالی با ز آمد از او
 پرسیدند "به چندی بفروختی؟"
 گفت "به همان قیمت گس
 خرید بودم."

لیک با ما کار دیگر کرده اند
 کارهای شوم آور کرده اند
 آن پدر آن کوه پابر جای سخت
 آن گیاره وین (بی سرو و جخت)
 کرکه می بینن زیا در آمده
 چون خمیر بر بری و آمده
 قالیاقش با لند فر کرده اند
 بعد هم او را دوا خور کرده اند
 شربت می دادند بر آن مرد حق
 که زیا نش در دهان کرد بدلق
 هر چه گفتندش بگو، تکرار کرد
 زور بود، بنکار طوطی وار کرد
 ورنه چون کوهی سترگ است او هنوز
 کرچه کوچک شد، بزرگ است او هنوز
 م، کمرو در تعید"

بیچاره!

خلقا لرا دیدند که با بیج
 انگشت غذا می خورد، گفتند "چرا
 چنین کنی؟"
 گفت "چه کنم که بیش از این
 انگشت نباشد."

آهنگر



— جناب مرشد
— جانم بچه مرشد
— اینکه تلوین بین در اخبار شد میدم
تکرار میکنم "مشکلات ارومیه و کردستان
با شرکت مسئولان کمیته و مشایخ منطقه
مورد بررسی قرار گرفت" منظورش
کیه؟

— والله تا آنجا که من میتونم بگم،
مسئولان کمیته یعنی ملاحسنی و مشایخ
منطقه هم یعنی شیوخ قبیله و فئود
دالیا نیکانز طرف طاغوت به افتخار
دریافت این لقب مفتخر شده بودند.
— مگه انقلاب برای این نبود که
"مشایخ" و "رجال و معاریف" و
"معتدین محلی" و این آل و
ابزارهای ارتجاع و امپریالیسم برای
همیشه سر به نیست بشند و بجایش
"مردم" و "توده‌های مستضعف"
منطقه مورد مشاوره قرار بگیرند؟
— خاب، میدونی بچه مرشد، از
قدیم و ندیم گفته‌اند:
"کور، کور را پیدا میکنم، آب،
گودال را"
— نفهمیدم، نمیشد روشن تر توضیح
بدهی آ مرشد؟

— چرا، عرض شود به حضور انور
بچه مرشد خودم که انقلاب از دوحال
خارج نمیشه باشه یا انقلاب اصله
که در انصورت با توده‌های اصل
انقلابی سرکار داره و با انقلاب نم
بند و بجه خاعوش کنی که در آن
صورت حتماً باید با همان آل و
ابزارهای رژیم سابق کنار بیاد...
استثنا، هم نداره، مبعوض طاغوت
باشه مبعوض طاغوت، محمول کارسان
یکه.

— آهان، حالا داره به چیزهایی
حالیتم میشه. مثلاً، "آتوق‌ها تیمسار
مزین" نمابنده تام الاختیار شاهنشاه
آریامهر "را در منطقه گرگان و دشت
داشتم و حالا ملاحسنی را در منطقه
ارومیه و آذربایجان غربی که هیچکس
حق نداره پیش بگه بالا چشندان
ابروست. همینو میخوای بگی، مگه
نه آ مرشد؟

— ایولا بچه مرشد،
— خب حالا و ندیم و این ملاحسنی
نمابنده مردم مستضعف "باشه، آتوق
چی؟

— سابدأ "همجه چیزی نمیشه، اگه
میشد هیچوقت بقول صدأ و سیای
طوما زیاد "مشایخ" و "اکابر" قوم
وقبیله "مورد مشاوره" قرار نگیری گرفت
بقیه در صفحه ۲

چشماتو واکن ندهندت فریب

مش مد

هرچه شود قدرت خلق آشکار
هرچه کند خلق ز حقیق دفاع
سقره، میراث قیام بزرگ
بهر غنائم، همگی در جیبو
صاحب این نقد و غنائم شهید
با کلک و دوز گروهی غریب
نشد زره بولدورز انقلاب
نیست جو قاطع هدف انقلاب
دعوتشان بسنگی روح دستان
بخششان نصب کارخانه دار
باز همان رنج و ریاضت همان
کارگر از زحمت و ذلت به رنج
دم زندار باز زحق و حساب
سد شده از نوره شور ایشان
برزگران اسیر رنج و نزول
باز "حفاظت" همجدا مستقر
در بهمان پاشنه در گردش است
رسم همان رسوه، آئین همان

* * *
لغو قرار داد عمو سام کو؟
کرده کمین پشت حصار خلیج
هرچه که تپیا خورد از خلق ما
از چه سبب این دسی آن دسی کنید؟
فتنه و شر زیر سر یانکی است
تفرقه خلق، همه کار اوست
عواملش به سسند قدرت اند
تا نشود خلق بد از این پلید
از چه سبب دشمن افشاگرید؟
از طرف دولت جمهور ما

* * *
مخالف مجلس مؤسسان
جای گروهی همه دانش پژوه
حل شده دولت توی شور ایشان
بسج و آساده گروه فشار
همچون "چینا" بی بردتوی ریگ
خواهند تا خلق بسند دهن
بی خبر از نقشه "استاد" کار
افسر پوتالی شاهنشاهی
روزن و سوراخ الک ریز بود
محرک و پرونده این ناکان

بقیه در صفحه ۲

بسک استدالاهی

استاد ابوالحسن خان توریچی:

آمار در خدمت کارگر و کارفرما

کارگر ریخته گری تا دست و پای باند
بیچی شده، بیش کارفرمایش رفت، از
بیماری و کمی حقوق و گرانی زیاد نالید
و نالید و دست آخر گفت:

— حالا اگه میکنم حقوق منو بقدر
بخور و نسیر زیاد کنین.
کارفرما که مثل چند مناب برافروخته
شد بود گفت:

— حقوقت روز یاد کنم؟ خوش باشه،
تو اصلاً "میدونی این حقوقی روهم
که من بهت میدم راه رضای خداست
و سرکاریه سرسوزن هم اینجا کار
انجام نمیدی؟

— چه حرفیه؟ کی گفته؟
— من میگم، اونم با رقم و عدد و
حرف حساب. شما بمن بفرا کنید
تا در سال چند روز داریم؟

— ۳۶۵ روز.
— بگو ۳۶۶ روز، درسته؟ کاری که
شما طبق قانون کار در روز باید
انجام بدین ۸ ساعه، درسته؟
— درسته.

— ۸ ساعت یعنی یک سوم روز که
بحساب سالانه میشه دقیقاً "۱۲۲
روز درسته؟

— در سال ما ۵۲ تاجمه داریم که
اگه از این ۱۲۲ روز کسر بشه میشه
۷۰ روز، درسته؟
— درسته.

— پوزنده روز هم درخصی سالانه
داری که اگه از اون هفتاد روز کم
کنی میشه ۵۵ روز، درسته؟
— درسته.

— امسال ده روز تعطیل رسمی داری
که منهای ۵۵ روز بشه میکنه بجارت
۴۵ روز، درسته؟
— درسته.

بقیه در صفحه ۴

یا این با آن، کوسه و ریش پنچن که نمیشه.

حالا اومدیم شد؟

در آنصورت تیمار مزین فقط

استش عوض شده. بنی از آنطرف

صدای شکایت مردم به ترش میرسد.

از آنطرف جناب نیسار بودیله آبادی

و جیره بگیرات در "تأییدات و اقلاب"

تیمار "تکرات عدیده"

میفرسته و از "هوجی بازی" و

"تشبثات مشتی عناعسر مغرضی و

ما جراجو وضامنتی" مقامات مسئول

ملکتی را "برحذر" میداره.

به عبارت بهتر، میخوای بگی

که وقتی نتیجه اعمال یکی باشه، چه

تیمار مزین، چه ملاحضی - بله؟

ها - باریک الله ایچه مرشد و به

عبارت بهترتر؛ مشک آست که خود

بیودینه آنکه صدوا سیای طومارزاده

بگوید.

آق مرشد

جانم ایچه مرشد

این قضیه مروان و سر به کوه و

بیابان گذاشتن مردم آن شهر دیگه

جریانش چی؟

والله تا آنجا فیکه من خبردارم،

مردم آنجا بعلت نداشتن تا مین جانی

و مالی و سیاسی دست به این اقدام

زدند.

دولت که میگه، تعداد زیادی

"مجاهدین" و پاسدار و ماور برای

محافظت آن ها به آن شهر فرستاده،

مگه اینجده ما مورکافی نیست آمرشد؟

والا... نمیدونم قضیه آن

لله سیاه و آن طفل شیرخوارهای که

توی بغلش گریه و ضجه میکرد را

شنیدی یا نه؟

ما جرا از این قرار بوده که لله، یا

بقول معروف "کنیز" سیاهی ایچه

به بغل سر خیابان ایستاده بوده و

برای آرام کردن ایچه که زار زار گریه

و ضجه سر میداده، از مردم کمک

میخواست. طبق معمول عدهای دور

وبرش جمع شده بودند و سعی میکردند

ایچه را آرام و به "مهربانی و

ملاطفت" لله سیاه دلگرم کنند ولی

ایچه نا آرام کدکان زار و ضجه میزد

و لحظه به لحظه صدای گریه زاریش

بالاتر میرفته تا اینکه پسر جهان

دیده ای از راه میرسو پس از مشاهده

ماجرا آن صحنه، یکپو میره جلو و

بچدرا از بغل لله سیاهه میکشه بیرون و با این عمل بچه هه، مثل موتوری که بیهوش شوسته باشی، بلافاصله آرام میشه و آنوقت پیر مرد جلو چشم هاج و واج تماشاگران داد میزنه: آخه بنده های خنگ خدا، این بچه از خود لله سیاهه میترسه!

آهان، حالا فهمیدم چی

میخوای بگی، میخوای بگی که مردم

مروان هم از خود همین "مجاهدین"

و "برقرار کنندگان نظم و امنیت"

میترسند، بله؟

رحمت... رحمت به آن شیر

پاکی که تو خوردی، بچه مرشد.

بیانکننده شوکتی تودرز

چماق دیده اراکی

هستار برادر که در این عصر و زمانه

بیخود ندھی دست کمیته تو بها.

گر در تو ببینند ز اندوه نمانه

مشکل توان سرد ترا باز خانه

بیا نکنند شکوه، تو نزد کسی درز

زیرا که در این لحظه شوی مفید فی الارض

گر نان نداشتی و زنت دست به سرت کرد

با دست جباروی خود از خانه درت کرد

یا صد بدویرا نثار پدرت کرد

بیکاری اگر بی رقی و بی همت کرد

بیا نکنند شکوه، تو نزد کسی درز

زیرا که در این لحظه شوی مفید فی الارض

گر بچه تو مرد به بیست، به جهنم

یا بقاله خندیده به ریش، به جهنم

باکه ترست نان، کم و بیست، به جهنم

یا گر که دود غم زده نیست، به جهنم

بیا نکنند شکوه، تو نزد کسی درز

زیرا که در این لحظه شوی مفید فی الارض

گر رفتی بی بازار که بغرضی خسرت را

تا سیر نمائی شکم بی همت را

یک قلدری آمد، زد و بشکست سرت را

بردت به کمیته بدر آورد پدرت را

بیا نکنند شکوه، تو نزد کسی درز

زیرا که در این لحظه شوی مفید فی الارض

القصه جودیدی که ترا بهره عذاب است

هرو عده که بشندی همه بوج و سواب است

ازین بتوای دوست چنین حرف حساب است

گردم نرنی محض خدا عین صواب است

بیا نکنند شکوه، تو نزد کسی درز

زیرا که در این لحظه شوی مفید فی الارض

وساده لوح نثریه آیرا گویند که باسم

"آزادی" منتشر میشود و خیال میکند

که وجود دارد!

از ساری: رفتگر



بقیه چشماتو واکن...

رفت به یک گوشه و مجبور شد جز دوسه تا بقیاش و نشد حال همان نظم وهمان تیمار باز همان کمیته سی پی ای باز همان افسر با دنگ و فنگ سفت شده چون همگی جایشان معرکه نیست و مقام بلند باز به سرتیژه شده اتکا

نصر من الله و فتح قریب
چشماتو واکن ندهندت قریب

این وضعه تا چها نمی چسبند

چون عدهای ضد انقلابی که نه اعتقاد درست و حجابی ای دارند و نه موضع مشخصی و دائم برای اشخاص محترم و صاحب رسم و عنوان حرف در میآورند، اخیراً "باینجناب بتدکرده اند و هر موضوع و موردی که مطرح می شود، آقایان بلافاصله پای بنده را بدمیان میکشند و میگویند ملاخور شده، بدینوسیله باطلاع تمام کسانیکه به اینجناب ارادت می دارند برساند که به پیر به پیغمبر، فدوی هیچ دخالتی در هیچ کاری نداشته و ندارم و وصله هائی از این قبیل با هیچ چسب و سریشی به بنده نمی چسبند.

نقش اعداد در انقلاب

از آنجا که حضرات دست اندرکار امور ملکتی، در انتخاب تعداد نفرات برای هر مورد امری، رقم و اعداد مذهبی را هم از نظر دور نمی دارند و منتهای مثال می توان از شورای پنج نفری تلویزیون - کمیته های چهار ده گانه - هفتاد و دو تن اعضای مجلس خبرگان نام برد، لذا بحاست که ۱۲۴۵۵۵ مشکلی را هم که آقایان دستی دست می گردنمان گذاشته اند بدیده احترام بتکریم و خم به ابرو نیاریم.

ع

ارادتمند همگی - مرحوم ملا نصرالدین

بسیوی پسران!

یاد پسران ماواقی! آید همی بسیوی نمن اختساق آید همی سونگون عد تاج و تخت بهاری سوری ساسرر ر چماق آید همی

تقسیم ثروت

کتابفروش اولی - من تازه می فهمم این کتاب سرمایه مارکسی چه اثر عجیبی در تقسیم ثروت داره. کتابفروش دومی - بطور فهمیدی؟ کتابفروش اولی - درست روز اولی که این کتاب رو آوردم، سرورگله یکجده پیدا شد، تمام دار و ندار و سرمایه ام رو با وسط خیابون پخش ویلا کردن یا زدن زیر بغلشون و بردن.

ع



بلبل سخنگو - قربان با اجازه تون مطالیبوعدا زافطرا اعلام میکنم که روزها مباحظل نشه...

هفته رفته

بقلم: بزمجه



سه شنبه... معجزه نام
دکتر شیخ الاسلام زاده، اولین محکوم
رویم سابق است که ده دگانه انقلاب اسلامی
او را مقدس فی الارض شناخته، ولی بجای
اعدام به حبس ابد محکوم کرده است.
مفسر انقلابی آهنگر معتقد است که با

شنیدن این حکم، بی اختیار به یاد خلع لباس از مفسدین روحانی نما افتاده
و سخت معتقد است که معجزه "نام" را هم باید به معجزه "لباس" اضافه
کرد. وی اعتقاد راسخ دارد که روح نصیری ملعون در آن دنیا، روز و شب
به روح پدرش فحش می دهد که چرا مال اندیش نبوده و مثل پسر دکتر
شیخ الاسلام زاده، یک نام خانوادگی درست و حسابی برای او تعیین نکرده
است.

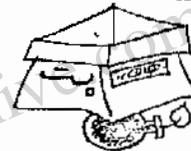


چهارشنبه - ساده لوحان طاعنوتی و
یاقوتی.

"نهضت پاسداری از انقلاب اسلامی"
که یک نهضت تازه تاسیس است، اعلام
کرده که افراد ساده لوحی را برای حمله
به اجتماعات، با پول بخدمت گرفته اند.

از طرفی، خبر آمده است که شاه مخلوع، بوسیله پالیزیان، میلیاردها
دلار پول از غرب و جنوب کشور وارد می کند و ساده لوحان را برای مبارزه با
انقلاب ایران می خرد.

در این میان، امیدواری ما اینست که "ساده لوحان" مورد اشاره نهضت یاد
شده، با "ساده لوحان" خریداری شده پالیزیان، فرقی نداشته باشند، چنان
اگر خدای نکرده با هم فرق داشته باشند، دشمن موفق شده است حتی بین
ساده لوحان خریداری شده هم تفرقه بیندازد و باعث شود که یک وقت
چماق های این ساده لوحان، بجای اینکه بر سر فدائیس و مجاهد و مبارز
و تودهای فرود بیاید، به سر و کله خودشان بخورد.



پنجشنبه - بترکد چشم حسود

دفتر نخست وزیر، به نقل از مخبر
لوموند، اعلام کرده است که "آزادی
مطبوعات در ایران، حسادت -
لیبرال ترین دموکراسی های غربی را
بر می انگیزد."

آدم اگر خودش دست اندر کار مطبوعات نباشد و اگر نداند که در این چند
ماهه بعد از انقلاب، همه روزنامه های مبارز ایران، با کمال آزادی در -
صندوق های پستی مستقر شده اند، با کمال آزادی از داشتن اداره و دفتر و
حتی تلفن محروم هستند و با کمال آزادی در بسیاری از شهرهای ایران جرئت
انتشار روزنامه ندارند و فرستادگان دموکراسی های غربی از حسادتشان، هر
روز دفتر نمایندگی چند نشریه را در شهرهای مختلف ایران آتش می زنند.
واقعا عمق این گفته را درک نمی کند.

خصوصا که آدم باید روزنامه نگار باشد تا بداند که آقای ارشادچی، با تهیه
قانون مطبوعاتش، می خواهد کاری بکند که بترکد چشم لیبرال های
غربی!

جمعه - اعتراض کوهستانی



خبر آمد که شهر مریوان، به عنوان
اعتراض به دخالت پاسداران و کمیته ها
و "مجاهدین دست دوم"، بگلگی از
سکنه خالی شده و اهالی شهر به
کوهستان های اطراف کوچ کردند و از

شدت خشم سر به کوه و بیابان گذاشتند. امیدواری ما اینست که این نوع اعتراض
همگانی نشود، و گرنه پیدا کردن کوه و کمر، آن هم در این گومای طاقت فرسا،
برای اهالی بسیاری از مناطق کشور مشکل است. بخصوص در شهرهای کوپری
کلی باید خرج کرد. ناپتوان اهالی را به نزدیک ترین منطقه کوهستانی رساند.
ضمنا شایع است که این روزها، در تهران، تعدادی از زمین خوارهای سابق،
در کوه های شمال شهردیده شده اند و ظاهرا "بو برده اند که ممکن است کوهها
و دره های او شان و قشم و میگون و پس قلعه و امامزاده داود و حتی توجال
مورد نیاز اهالی باشد.

اندر باب موش

به موش که رو بدی، یا یک بطری
شیر میره عیادت گریه پایمه.
به موش که رو بدی، کنارتلد موش
جارو فروشی باز میکنه.
موش دستش به سیر "لاواش کچی"
نصیره، میگه: وان حاک عالم، به
سیر تربیت!

موش های طرفدار "میکی ماوس"
به موش های طرفدار عبید میگوند
"امل!"
درشها فقط در فیلم های کارتون
به گریه ها سرور میشوند.
گریه ها همیشه موش هارو می خورند
و اسم این کار را گذاشتند "خارغوا"
"اوه!"
سیر مرد توستی

تلگراف به ستاد جام جنگ!

صادق: طومار حاضر، نوری چماق فرستاد، فدائش جلیه
"شعبان باخ"



- جآ، جآ، جآ،

من آدم نمی شوم

زمانیکه پسر جعه شیطانی بودم، پدرم همیشه میگفت "پسر، بالاخره تو
آدم نمیشوی" وقتی پدرم رستم آموزگار همین موضوع را به سرم دادزد.
همینطور ادامه داشت تا سال قبل که در کارخانه به کارگران پیشنهاد
کردم برای پیروزی باید از اعیان شروع کرد، مدیر کارخانه گفت "مرتیکه"
الذکر، بالاخره تو آدم نمیشوی.

این موضوع خودتایی از انقلاب که کارخانه آذمازی آمد و من خوشحال
از اینکه رسدای برای آدم شدن خودم صدا کردم. تا اینکه چند روز قبل
نخودم یکی از محصولات دارکدار کارخانه آذمازی که شش از بست سال
زبردست یکی از استادان مسیر کارخانه آذمازی در گورزه آذمازی آتش
مورده و آبدیده دده، در نگاه راسته خلیصای آمریکایی فرق کرده است.
از خوردن مایوس شدم و در پاس نوبی سرم ردم که وقتی محصول اصلی
کارخانه است من به ججه حکیمه میکنم است تا چندسختی رانی دست دوم
اوارا سرتی بزیون آدم شوم.

استخفاف



- صورت اسامی کاندیداهای حزبمون آوردم خدمتتون ...

فرض محال، فرض ممکن

بقلم: نویسنده محترم ما

صورت مسئله: همه احزاب و گروهها باید از راديو - تلویزیون استفاده، مساوی کنند.

فرض اول: بعضی از گروهها مانند سیم ساعت از راديو - تلویزیون استفاده کنند و بعضی از گروهها ۹۹/۵ ساعت.

فرض دوم: همه گروهها باید نشند پای راديو - تلویزیون و بطور مساوی آن را سینند و شنوند.

فرض علمی: همه گروهها باید از سطح شعور در یک سطح مساوی باشند تا موقعیکه پای راديو - تلویزیون می نشینند بتوانند از آن بطور مساوی استفاده معنوی بسوند.

فرض اقتصادی: همه گروهها باید در خرید و فروش راديو قیمت های زبر را رعایت کنند.

راديو: خرید ۹۵ تومن فروش ۱۰۵ تومن.

تلویزیون: خرید ۲۴۰۰ تومن فروش ۲۵۰۰ تومن.

استاد: مساوی از راديو ۱۰ تومن استفاده - مساوی از تلویزیون ۱۰۰ تومن حل المسائل: مساوی عبارتست از اینکه یک عده ای پشت راديو - تلویزیون بنشیند و سرآنها بخش کنند، یک عده ای هم جلوی راديو - تلویزیون بنشینند و برنامۀ گوش کنند.

صورت مسئله: سندبکای نوپسندگان و خبرنگاران مطبوعات در سر مقام بولتن ماهیانشان سؤال کرده که: مگر آزادی قلم و بیان خواست ملت بود؟

جواب اول: می بخشید اشتباه شده بود.

جواب دوم: آزادی قلم و بیان خواست ملت بود ولی خواست لایحه مطبوعات نبود.

فرض الفتل: خواستن نتوانستن است. حل المسائل: اگر قرار باشد که خواستهای ملت برآورده شود، پس دولت چکاره است.

صورت مسئله: بجای بهره وام مسکن کارمزد دریافت خواهد شد.

فرض اول: اگر بهره، وام مسکن ۱۲٪ باشد و کارمزد آن ۲٪ وجهش شود ۱۴٪ این است. نزول خوری است ولی اگر بهره، وام هیچ درصد باشد و کارمزد آن ۱۴٪ این میشود وام بدون بهره.

فرض دوم: پرداخت وام بدون بهره کار سهمی است، بنابراین باید کارمزدش هم زیاد باشد.

دائرة المعارف: از مرحوم دهخدا تقاضا میشود که با یک حرکت انقلابی، واژه بهره را از کتاب لغتنامه حذف نموده و بجای آن واژه، کارمزد را جایگزین نمایند.

ادبیات:

من کیم لیلی و لیلی کیست؟ من هر دو یک روحیم اندر دو بدن حل المسائل: بهترین تغییرات بنیادی در نهادهای جامعه همانا تغییرات اساسی در آنها میباشد و پس.

صورت مسئله: ایران از سرمایه گذار بهای مشروط خارجی استفاده می کند.

شرط اول:

بیا که نوبت صلح است و آشتی و عنایت بشرط آن که نگوئیم از آنچه رفته حکایت

در بهار آزادی

در بهار آزادی چماقهای فراوانی روئیده.

در بهار آزادی گیاهان آدمخوار خیلی بیشتر از سایر گیاهان رشد کردند. موجود قطبی گرمای مطبوع بهار آزادی را نمیتواند تحمل کند. عده ای در بهار آزادی تنها تخم نفاق می کارند.

در بهار آزادی روی صورت خیلی ها ریش سبز شد.

برای اینکه ثابت کنند در بهار آزادی زندان وجود ندارد حتی سلولهای بدن مخالفان را نابود کردند. رایحه مطبوع بهار آزادی را گیاهان هرزه مسموم می کنند.

در بهار آزادی اغلب باران چماق می بارد.

شبنم آزادی زیر حرارت خشک ارتجاع از بین می رود.

آنها که برفها را آب کردند از بهار سهمی ندارند.

در بهار آزادی از رشد گلپای کاغذی جلوگیری شد. (منظور مطبوعات است)

بهار آزادی در ناحیه ۹۹ درصد متوقف شد.

آتش نفاق بهار زیبا را به باستان سوزان تبدیل میکنند.

متخصص مبارزه با بهار آزادی نیز مبارزه می کنند.

آزادی هوایی است که تنفس میکنیم و چماقی است که میخوریم.

بهدیه آمار در خدمت...

خدا پدرت رو بیاموزه، سرکار جندروز برای این به انگشتونه چدن ندایی که روی دست و پات ریخته بود توی بیمارستان خوابیده بودی؟

۴۵ روز.

فربون هرجی آدم فیمیده ست، اینم از اون ۴۵ روز با قیمونده، حالا خودت تا نطف بده تو اصلا اینجا کاری انجام میدی که حالا اومدی بخاطرش داری تقاضای اضافه حقوق میکنی؟ حالا ما نجابت میکنیم و هیچی نمیگیم شما دوقورت و نیمتون باقیه و دم ساعت هم الم شنگه راه میندازین و اعتصاب میکنین که چیه؟

کارفرماها دارن حق مارو میخورن!

مبین المله

در ادامه قوینه سازی

جامعه روحانیون قم ضمن انتشار اعلامیه ای خواستار تنه اند اصلی به پیش نویسی قانون اساسی اضافه شود که بموجب آن تاریخ رسمی کشور هجری باشد.

سرچی کلاه

در زیر فشار استخوان ترکاندیم تا کاخ نشین ز کاخ بیرون راندم از راه رسیده ها نشستند بد کاخ ما بار دگر ز کاخ بیرون ماندیم

اگیر آقا قندی

شرط دوم:

سرما بگذاری مشروط خارجی عبارتست از نوعی سرما، گذاری، که استفاده هم داشته باشد.

حل المسائل: چه اکتید استفاده کنند در.

بی ادب!

از: افراشته

تو چه تن پرور و راحت طلبی نیست اینطور، شتریان، حال! هستم از کله، تو من بیزار نه به امثال جو من دولتتند هست مخصوص همین مردم لات فدوی عریض نمودم بحضور بتو "بتده" بمن "ارباب" بگو

تو چه بی تربیت و بسی ادبی شوهر شخصی اعیان و رجال سرد که گفته امت چندین بار "تو" به امثال توها میگویند من "بتو" گفتام از این کلمات لازمه ست اینکه بگوئی اینچور: حرف را از روی آداب بگو

بدتر از شکل و بزت رفتارت بر نداری ز سر خویش کلاه میخسائی دمده این مد را

چو خودت زشت بود گفتارت درب ماشین تو نگیری هرگاه کککی خم نمسائی خود را

اینکه داری تو علاقه بکتاب. ده بخوان و ده بخوان، هی ده بخوان! که صدا میزنم از یک قدی شوهر آنست بدانند ره چیست تو نیا بیست بسگردانی سر! فهدا از غیب که مقصود کجاست! هست وقتی که "زنی" توی اتول کنی آهسته از آئینه نگاه!

هست عیب دگرت خانه خراب من که رفتم تو شوی غرق چنان وقت برگشتن من سر گرمی شوهری راندن و بیچاندن نیست من اشاره که کنم، از این ور شوهر آنست نپرد چپو راست! توجه حق داری کاندرا پسرل من و او گرم بخنده شهفاه

باید البته، که کور و کرولال! رسم اعیانی گم میدانسی چون نگفتی تو به ارباب، ارباب چونکه هی دولا و سه لا نشدی! بروالساعه از اینجا بیرون!

شوهر شخصی اعیان و رجسار چون شبیه شوهر میدانسی چونکه داری تو علاقه بکتاب چونکه هستی مثل فنر تا نشدی هست تقصیر تو صد تا "چون" چون

گدیه دیوار

دو نفر بعد از سالها به یکدیگر رسیدند. اولی: خوب، حالا که به خواست خدا! رژیم طاغوتی سرنگون شد تو از تبعید برگشتی، چکار می کنی؟ دومی: والا بیکارم.

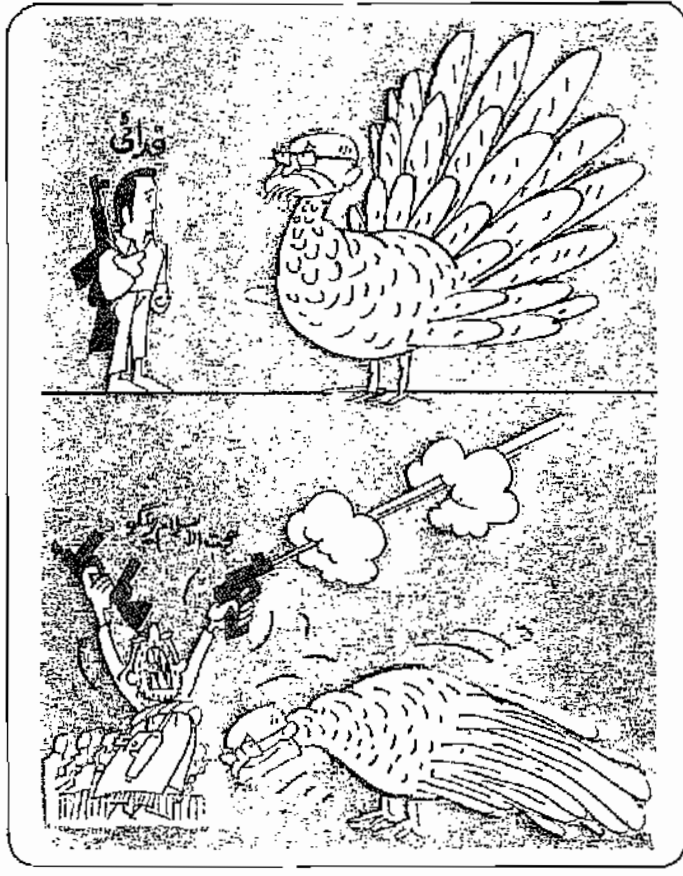
اولی: یعنی اینهمه تحصیلات و مدرک بدردت نمی خوره؟ پس از کجا می خوری؟ دومی: الحمدلله استرزها از زمین و آسمان دارند به خوردمان میدهند.

اولی: چچی؟ دومی: کک!

قصه برای بچه های

چماق دوست

به چماق دارم قل گلیه
سخن دار و تنگ گل گلیه
به هر کی بزنی هوا میره
نمی دونی سا کجا میره
من این چماقو بداستم
برای تو خوب ساختم
هو طر از به من عیدی داد
ک... ک... ک... بل بلبل داد
خ... خ... خ... یاد گریستان... تبریک



کمیسر سرخ

اثر یاروسلاو هاسک
ترجمه: منوچهر محجوبی



دسته عزاداران صلیبی

سروچسوف، فرما ندهی شهر، که من اورا آرستیس سرکار کرده بودم، هرما بی خطاب به کلید افراد هنگ افسلانی نورما در کرده بود که شهر را در وضعیت جنگی نخلبه کند و منبرین آن را در بر بند، وی سپس به نزد من آمد تا جدا جاتی کند، سپس اطمینان دادم که آخرا و و هنگش دست از با خطا کشد و با را حتی ها نمی به وجود آوردند. طبع صلاحشان می کشم و اورا ندهی تا نگاه افسلانی ارتش در محله می فرستم، حال آنکه ترسها می رسیده بودیم که دست با ز سازی میگردیم، رفیق سروچسوف هم با صمیمیت تمام، به سبب خود به من اطمینان داد که به مجرد خروج هنگ سواره پترگراد از شهر، مرا آنجا ن سفر از تهیه، با لای سوکولما میغیر به دا رخا و دکشید که از همه سو قابل روت نام. با هم دست دادیم و چون دو دوست صمیمی از هم جدا شدیم، پس ا و خروج او و هنگش، با بد و سا پیل آسا پیش هنگ سواره پترو گرا در، که اکثریت افرادش از دا و طلبان بودند، فرام می گذم و سر با رها نه را برایش تمیز می کردم، در واقع تصمیم گرفتم که هر کاری از دستم بر می آید کنم تا این سجه های موقعا لاده در سوکولما را حت با شنید و بگوشت سرخدن سویش کشند.

اما حد کسی را با بدی می رسانم تا سر با ز خانه ها را حا رو کشد، کفر زمین را برقی بپیدا زد و همه چیز را تو تمیز کند؟ مسلما افرادی که هیچ کاری نداشتند، در میان جمعیت محل هر کسی دستن به کاری ندادند. مدت درازی در این مشکل فکر کردم و بالاخره با دم آ مدکه دبر سزرگی به نام "دبر مقدس ترین ساگره در سزرگی شهر است که در راه های آن هیچ کاری نداشتند و تهمت زدن بد بگذریدند، با سر با نامه رسمی بر سر راه راه سزرگ در وقتم:

فرما ندهی شهر یوگولما
شماره ۳۸۹۶
ارتش عملیاتی
به هم شهری را همه سزرگ دیسر
مقدس ترین با گره
فورا پینجا دوشیزه زدیبر خود

بفرستید تا در اختیار رهنگ سواره پترو گرا دقا رغبوند، آن ن را مستقیما به سر با ز خانه ها اعزام دارید.
فرما ندهی عالی شهر، کا شک

کلیسا می رفتند، خیابان ها را بر گردید، سا فوس های کلیسای سپر و دسر سپرون سپر میس با نه میگرد اسحور مواج، سا فوس ریک حطر سبست، بلکه نما سوکولما ی ارتدکس را به راه انداختن دسته های عرا می خواند.

دسته های عرا داری، فقط در سدرس روزهای تاریخ سوکولما سرا می افتند. هنگا می که باها سپر را حاصره کرده اند، معرفی که طاعون و آبله ساخته اند، زمانی که جنگ شروع شد، زوری که ترار را اعدا کرده اند، و حال آنکه فوس ها حان سوکولما را حاصره میسند که کسی الا می رسند سزرگنه. درهای سزرگ دبر با رسد و راه ها با سا پیل و علامت سرون آمدند، جدا رسا ربر ترس راهه ها در سب سر راهه سزرگ، شمال سزرگ و سسکی را حمل می کردند. سوسر مقدس ترس ساگره، ار روی شمال، با تعریک می کرد. و به دنبال آن تعدادی راهه، سبر و جوان، با همه سیه سوس، روان بودند و می می خواندند: "و "ا" و "ا" را به پیش می کشیدند تا معلوم کنند، آن "ا" و "و" و دوس دیگرار همراها رسا را، بگی در سمت راست و بگی در سمت چپ او، مخلو نگردند، و در همین هنگا م کس های ارتدکس با ردا های زردوزی شده، از کلیسا بیخبر سرون آمدند و چاقه ارتدکس، با تمثالها و علامت، در موقعا لانی به دنبال آنان راه افتادند.

هر دو دسته سپر رسدند و مراد رفتند مسیح رسیده است! مسیح یا دشا هانتا مسیح پیر و زاس است و نما جمعیت شروع به خواندن کرد "می دانم که صاب دهده ام رسیده است و در زور رسین کر سزار زمین حواهد استاد."

دسته دور کلیسا به حرکت در آمد و آ نوقت سوئی دفر فرماده سپر، که من در آن آماد دسرانی بودم، آمد.

طوبی حسان، مسری یار و مسری سفید سر ادا سب و زوری آن سگر لعه ها ن و یک جلیکی سسک گذا سنده بود. در کونه دست راست، یک فعال بود و دور سدا دورس سمعها یروس، و عسی که دسته به حلو دتر فرما ندهی رسد، من با اسب ارتدکس سرون آمدم و از راهه سزرگ حوا سم که با ن و سگر را بعوان سدی موبدا سکه من هیچگونه حوصنی با آنها سدا در ام رسدند، همجنس ارتدکسهای

ارتدکس خواستم که بنا را تکه کند، بگیس از دیگری آمدند و نحال را نوسیدند. با مناسبت تمام گفتم: "مردان وزان ارتدکس! با سر راه ندها حتی دسته نشنگ و فورا لعه ده حذاب سما از تن من متکرم، اس اولین بار زدیگی من است که چنین خبری می بینم و روی من اسری گذا سنده است که تا زور می کشم آن را به خاطر خواهم داشت در اینجا جمعیتی را راهه های آواز حوان را می بینم که مرا به یاد دسته های مسیحیان در زمان سرون می اندازد، سا بدعده ای ار شما کتاب *Quo Vadis* را خوانده با سید، ولی ای مردان و رسا ارتدکس، من سس از این وقتان را نمی کشم، من فقط سینه تا راهه حوا سته بودم، ولی حال آنکه همه راهه ها ی دسر در اینجا مستند کار را رود بر معام می کشیم. سا رسا اس ار ما دموار لهای راهه حوا س می کشم تا دسال من به سر با ز خانه ها سا بد.

حمت با سر به من مطالب این نده، بودند می حوا مندند: "اسمان ها سقا به سگوه حذاب و اسلاک کار دست او را به ما نشان می دهد، او، هر روز اسگوه بر مسود و هر س عا عا یک کارها رس را آنگار نمی کشد."

راهه سزرگ قدم به جلو گذا سته در هنگا مسح گفتن عفت با لخورده اس می لوزد: "تورا به نام در آسمانی، ما در اینجا حگار با بدیکیم؟ روح خود را سحاره کن."

سوی حمت فرادردم: "ای مردان و رسا ارتدکس با سگ فرما ندها سبر بود تا جک سواره سبر و کرا دیسواند در آنها سا کن سوس، سوس، حمت سدیال من به راه احداد، و با سگ آ سبب دست های صعبکار، ما حصر آ زور سبر را حاه ها سوس و رسا هاد.

همان سبک راهه حوان رسا، یک سمال کوچک و یک ماهه ارتدکس سرت برای س آورد که در آن حضا اقسا ده سوسه سده بود: "سرای بودعا می کشم."

آر زور نا حوالا من می خوانم، رسا می دانم که با همین امروز، در جنگهای یک سلسا لوسور سوکولما، در مقدس ترس راهه فرار دارند، و در آن راهه ای سزرگ سبر رسدیگی می کشد و برای حسی سبر و دبر سحوری مثل من دعا می کشد.



میتلین پتی ایران به له

های، حرمها و گنباها را از چشمها پاره کرده، اما ما سوزش
 به بس و ما بنا سوزش نرسد، در رنجها بوده با رسی، اس
 ایوب های احرمها با میتلین خا را خود حاکم کرده و ما که
 اونی وی در بر این اسرائیل که، معوا سوا بونت ها و
 دا گویمت خا را انگور که .
 دا گویمت خا را توبت کلاش را خا رعه نظورا بنکر دیلی در
 احبار با نیک تر از ارب، توکن و سلسلی ما ایند دم زوری
 وور، اسون اسه کی را اس دا گویمت خا که ریتلین به دست
 من رسته سیرت کالند را بوده، سوتی قول .
 خا ناسک و سونگ سون آن در حدس پیونت اس فرست
 آو آل، یا بسیر و پروید سو پراسی خا ارد، یا بلینتر خا ی آن
 سولت ار خانی خست که آل اوور ده و ولد، اس ریتیا سلیبتی
 راه گدیم ریاس یکد برای زور ما دا، هر یک از سیتی یا
 گاستری منا سیدو پین های خود را برای یا بلین آن به
 جرمنی فرست، دوم آگه اس پییر ما رزویونیک، سا کسید
 کرده در اسگری ک ما بچکت باره در ایران و بچ ایز وری
 اسیمور شنت .

بر ما استراکچرهای حرمهای درازگزیل واجب و لازم است که
 آرتیکل های اس پییر را به دست استادی بکنیم، من ما یلیف
 وطیعه و رولوبیتری خود میدا نم که نفعه، ریب چ خود را در اس
 با ره به تا ریح استراکچل پرزنت کم، دیس ایز! کرین لیو
 نفعه درویس .
 ما با سید پرزنت خورا به گوش و ولد برسانیم و کلبه
 اورتا نیزیشن های بالیتکال را متوجه این فکت اساسی که
 "راه توده" آرادیسکا و رکرده بنما نم، بد بین پیونت ایزنت
 نویسندگان اس سیر نظورا پینترستینگی متوجه شده اند که
 در ایزلامیک ریپا بلینک رژیم و ایران، تور چروندان وجود
 دارد، سوتیس کرده اند که فور د فرست تا یم دودسته در ابطه
 با تور چروندان ما ایران خیا نت کرده اند: فرست گروپ
 او پوزیشین لغت است که تا مل کرویکهای آریکانی و منا نق و
 چا پییز و جا پییز و استبروا میشود، اینها تا کنون رژیم را
 آگیز میگردند که زندان و تور چروان ردوفس علیها، اسپهان و
 ریزن رژیم را رژیم تور چروندان و من کیلیینگ مینا میدند،
 وای! بیکا زا گریون، تا کنون در یکی از ایشوهای "راه توده"
 کوچکترین اثارهای به اس ساجکت میقد، این خست نت
 شوکال لغت ایزویشن باعث شده که رژیم سوتیس کند که اصولا
 چیزی بنام تور چروندان انگزیستین دارد، خوب، با عمله
 ابلای گردونیا است خود را به آنها صلح کند، گروپ دوم خود
 رژیم است که کلیم میکند که در ایز تور چرو این ایران، وای؟

باده دلچسب!

عهد کردم که اگر مرگ خمینی برسد
 آنقدر با ده بنوشم که به بینی برسد
 نه همین مرگ خمینی، که شرادل خلق
 به سرا پرده! اصحاب خمینی برسد
 آسمان را به تظاول در شا دی بستند
 تا ما دا که به ما عیش زمینی برسد
 با همه نعمت فردوس، ببین بستی شیخ
 که نخواهد قدحی می به غمینی برسد
 ترسم از خلق، که از غایت حرمان جوید
 شپورا ری که به ناگه زخمینی برسد
 مرغ طوفان که به خیزاب بلا پر زده بود
 حیف با شکه که به گرداب چینی برسد
 چشم بر پرده، تا یکی شب دوخته ام
 تا کی از روزن در، ماه جبینی برسد
 آیم از سر بگذشته است و مددگار نیست
 تا به فریاد دل لجه نشینی برسد
 م. نارضا - تهران ۶۰/۷/۹

اشتراک آهنگ را به رفقای خود توصیه کنید .

بیجا ز رژیم دستگا های تازه خردا ریده، تور چروا زلای زوری
 در آورده و شروع به یوز کردن زندا نها کرده است، و کست فور د
 استارت از رولوبیتری لیدرهای "توده پارٹی" به عنوان
 کینی پیگ استفا ده میکند، این پییر، پرو و میکند که اینجولی
 تور چروبه حکومترا ایزلامیک هم رغه کرده، و شروع کرده اند به
 زندان کردن! استراکچرها و اید میلیتنت ها در مقابل آن سام
 آگشی بکنید .

من پی آنتینن کرده ام که رولوبیتری وظیعه همه ما در
 ایزایل امروز با بدتکنیک از لیدر شپیر توده یا رتی با شکه
 ما اقدام بر یوشا عانه خود نواستند ما کسشولی خشم و هیبت
 پیپل را نسبت به فنا تیک رژیم ایران فوکا س کنند و مردم اویر
 شوکده کا ورنست ملاها همدا رنده و سا بل تور چروجه میشود و
 زندا نها را دوباره میخواستند قبول کند و کاد شوکتا به در فیوچر
 نزدیکی به انگزیوشن هم دست زند .
 اونی وی با که هندی هنددا دوشولوب و شولدر و جلا و نیستی
 اینتر کشنال و هتل آرا شرا نون گزینینگ کرد و جلوی اعمال
 تور چروندان در ایران را که رژیم استا رت کرده است گرفت .
 اوکی؟ گاد وئی بی ویت توده پارٹی آو ایران که اولین
 زندا نها و تور چرو شده ها وندا متنا به ما این کننده های ایزلامیک
 رژیم هستند، لانک لیو استراکچل، دت ایز فور نا و .
 یوزر - اسمایل در ایزایل

با سرفت از "رساله دلگشا"

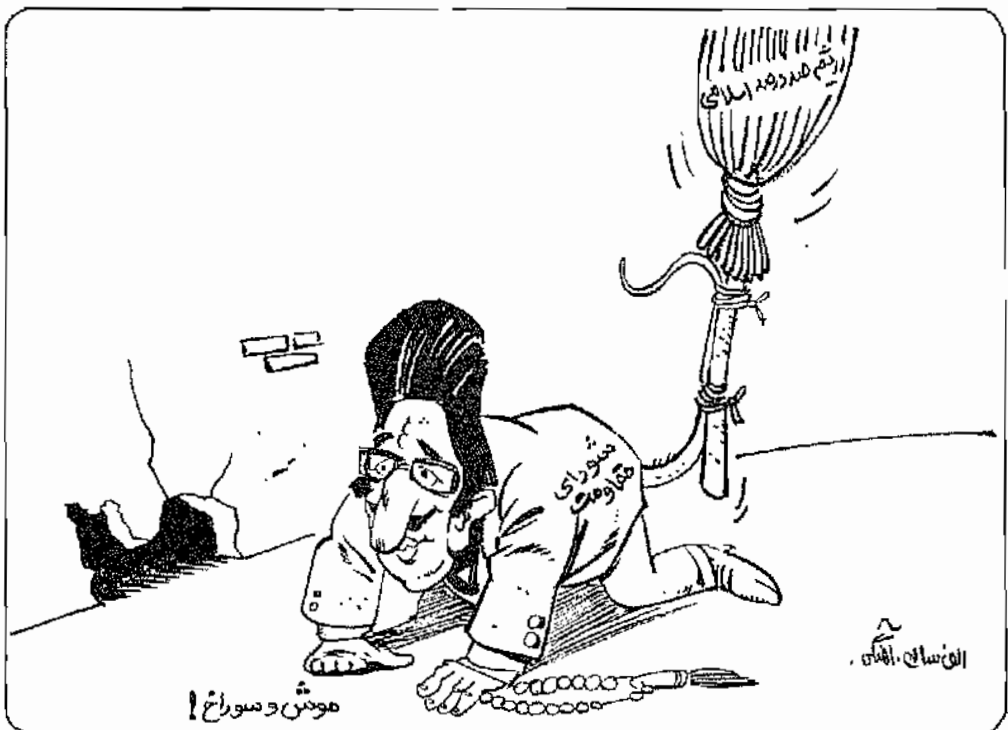
رساله دلگشا!

گریه نره نزد طبیب شد و از درد
 دندان بنا لید، پس چون طبیبش
 دهان بشکود، بوی گندش به مشام
 رسید، گفت:
 "این کار صحت من نیا شد،
 نزد کناسان و لجن گشان شود."

 هفت سگانی به دیدن بیمار او شد
 و در سرای او طرا ق کرد، بیمار به
 کتا به گفت: "از بس خلایق به
 دیدم! مدتدا زرده شدم."
 هفت سگانی گفت "خواهی که
 برخیزم و در بینم؟"
 گفت "آری، لیکن از بیرون."

 مردی ما م جلادان را گفت:
 "دوش تورا به خواب در بهشت
 دیدم."
 گفت "اگر خواب تورا سست
 باشد، با یکده مردمان بیشتر کشم!"

 اما جلادان، نملت را گفت:
 "چه خواهی؟"
 گفت "آن که تورا نبینم."



موش و سوراخ!

انسان الهی

تعیین پرسش و پاسخ...

ندارد. ما ضمن اینکه همواره گفته ایم و با زحمی تو شوم که نکنجه در آنجا معمول است به با دنان می- آورم که وضی اعتبارات امیراد دیشری نظیر سیدروحانی و "سیخ کاظم" و "قاسم قاسم طومارسان" و دیشران منتشر شده با وستا نورالدین در "نامه" لولینت آنها را تا بپسند کرد و دلایل بیخیا نشان به حاکمیت لولینت دادست مگر آن اعترافات دیرزیر شکنجه وضی را گرفته شده بود!

پرسن - شما بر نویس او وستا نورالدین و سایر افتخارهای زندان نیرا چگونه می بینید؟ پاسخ - ما مطمئنم که او وستا سورا لدین و همکاران را به شهادت می رساند و اسرار این ماجرا را ارسن برسد. ولی ما اروفنی که به افتخارها رسوا و آوردیم، اس سیرنوشت را بحوسی می دیدیم و به آن هم افتخار می کنیم. چون سورا لدین و اسرار نزدیک ما نیست. اول طهارت، دوم سهادت و شهادت در راه طهارت را از والا- ترین سهادت می دانیم. و السلام.

مرحله انقلاب ایران

سازمان زکات

ارانتسابات راهکارگر سانی سید در خارج از کشور : 1-BERLIN 65 Postfach 650226

طرح برنامه

چریکهای فدایی خلق ایران

ارانتسابات چریکهای فدایی خلق ایران سانی سنی خارج از کشور : ISFL BOX 10057 S-580 10 LINKOPING 10 SWEDEN



اروزایی انقلاب روسیه (۱۹۰۵)

از استساراب "سومان" برای سید اس کتاب سال اساراب "اندیشه" به سانی سرتما س کسرد :

ANDISHE B.P.No.2 94114 ARCUEIL, FRANCE

حکایت

اما محقه بازان را گفتند : "عما" خویش بفروش "تشت" "ایضیا ددا" خود بفروشد به چه چیز صید کند؟



لکاهی به زندگی و یکایک آثار

انتسابات صوبی ایضی

گرد آوری، ترجمه و تنظیم : دکتر ناصر طهمانی

با ارسال ۳ دلار به سانی زیر :

P.O. BOX 7353 ALEXANDRIA, VA. 22307

می توانید یک نسخه از این کتاب پرمسوا را دریافت کنید .

غلطنامه بی غلط!

در دو علم از اشعارنا زکدل ما "م سحر" که در صفحه ۱۰ شماره ۲۹ آهنترحاب سده بود، تعدادی غلط وارد شده بوده که با یوزن از زبان و خوانستنا آهنترحاب سده سله تصحیح میسود :

درتتر "رس شغمه لرزای"، "نقاس غلط" و "سجان" درست است. درتسر "نوس خاست" "تسریحای" "عصناب" و "حسن خویشت" و "سادیت حوس" و "باد حوس ورسدی"، "لطفا" "تستنت" و "حسن خیسب" و "تاریب حوس" و "تادی حوس" و زیدی "بگدا" رسد.

توضیح - اسندوا رسد در این غلطنامه، غلط ساره ای وارد شده با سده و غلط کسرتا هسرتسب اساراس موجب رسحی شاعرانقلابی ما سود!

مصرفه عمومی

مأذنه از صفحه ۲

- نه بحد برسد، چون افرادکار آرموده تر حزب الله توده رو در اختیارداستن.

.....

- عموم رسد . - زودیا تا یادت نرفته . - روزی نامه "جیهه" نجات ارکان عامدقرا دادکتسرسیوم نوشته بوده که اعترافات کبیا نوری نحت سکنجه نموده، بلکه به ایسن علت بوده که عین تزارشیا شی رو که به خط خودش تحویل "کوزبکین" داده بوده تا به مسکوردکنه، جلوش نذاشته بودن و اون هم چاره ای جز اعتراف نداشتند.

- اینکه به "کبیا نوری" حد چیزی نون دادن که "اعتراف" کرده در این مورد مطرح نیست. ولی الان سی سال از کاره گاه اسناد سربوط به نوکرا آمریکا بودن عا قدرار داد کتسرسیوم رسده، ولی ایسورتازه داره دم ازجیهه "نجات" ملی میزند. حالاهم که مطمئنم که سکنجه ای در کار نیست، بهتره که خودتو در اختیار رژیم جمهوری اسلامی بذاره تا ببینیم نیمسا عته به جاسوسی و اسه آمریکا اعتراف می کنه یا نه . - لال تمیری ملوات نفرس .

الفبا

تس آروسیا • کویچد اسنیاس • ناک پودانار • مسری کداس • اسناد رجه • کاسیر روست • شاه حسین سدهت • علی شسری • جبر سدر • ده کشی بار • ریتا کور • ح • ع • ط • ق

الفبای غلام حسین با عدی منتشر شد برای دریافت الفبا در سنیاسیا مبلغ آبیوند به نشانی آهنگر بفرستید تا با پست برایتان ارسال شود .

پنج مقاله از کارل مارکس و فریدریش انگلس ایران

ترجمه س. داوود این کتاب جلاله را می توانید به نشانی آهنگر شفا کسید تا با پست به نشانی شما فرستاده شود . سبیا : در سنیاسیا یک پیوند و نیم در کشور های دیگر کد دل ۵/ آبیوند

به هوای میهن

با در سنیاسیا مجموعه "سفر م ۱۰۰ روم منتشر رسد، برای درمانت "سبوی میهن" مبلغ ۱/۵۰۰ بوده به سانی آهنترحاب ارسال دارسد .

Logo with a star and crescent. Text: دفتر نشر مرکز، تهران، ایران، مطبعه آزادی سال دوم - شماره ۱۰ - فروردین ۱۳۶۷ - آوریل ۱۹۷۷ برای تقاضای آخبار با آدرس زیر مکاتبه نمایند. JAHAN P.O. BOX 540 N.Y. N.Y. 10118 U.S.A.

Text: بولتن جیاحجاب شماره ۲ انقلاب ایران و وظایف پروتاریا از انتشارات سازمان چریکهای فدایی خلق ایران برای تهیه این کتاب آشنایی زیر تقاضا بگردید : B.M. KAR LONDON WCTN 3XX

چاپخانه ای ایرانی در هرگز لندن. چاپ کتاب، روزنامه، مجله، بوسر، بیوسور... و حروفچینی انگلیسی، فارسی، عربی و... چاپخانه ایرانی، کارهای فارسی را بهترین انجام می دهد. چاپخانه ای بکا: بست الماس. معادل با کمکت الماس، بر دیک اسگاه الماس. ارائه کار خوب، قیمت ارزان و سرعت عمل. ویژگی های چاپخانه ایرانی بکا. pake Printing & Design 4 Maclise Road, London W14 0PR. Tel. 01-602 7569

آهنگر

مردمیر: منوچهر محجوبی
کارنگا تورها از: الف - سام - در تبعید

AHANGAR
A PERSIAN HUMOROUS WEEKLY
PUBLISHED BY SHOMA PUBLICATIONS
Editor: M. Mahjoobi
Cartoonist: A. Sam

REGISTERED AT THE POST OFFICE
AS A NEWSPAPER

به ما کمک کنید
ما برای داده ما رزق فلسی
و حیات مظلومان خود به کمک
شما نیازمندیم. لطفاً کمکهای
مالی خود را به هر طریق که
میدانید برای ما به نشانی ما -
شده در براب سال فرما شد.

AHANGAR,
c/o Bookmarks,
265 Seven Sisters Road,
London N4



کمکهای مالی شما به آهنگر

اینگلیس - م. ک. ۱۰۰ مارک
آمریکا - رفقای "علم و جا" ۲۵
دلار
یا کمک مالی و تبلیغ اشتراک
آهنگر به نام "حیات بشریه"
خودکمک کنید.
تا سیاسی - نویسندگان آهنگر

نشانی آهنگر در آمریکا

علاقه مندان آهنگر در آمریکا
میتوانند برای اشتراک و
نمایندگی با نشانی زیر تماس
بگیرند:

AHANGAR
2265 WESTWOOD RIV. 256,
La. Ca. 90064, U.S.A.

نشانی آهنگر در فرانسه

علاقه مندان آهنگر در فرانسه
میتوانند برای اشتراک با
"انتشارات اندیشه" به
نشانی زیر تماس بگیرند:

ANDISHE
B.P. No. 2
94114 ARCUEIL,
FRANCE

